



نماینده‌گی کدام مردم

این روزها تصمیمات نمایندگان مجلس به خاطر آرای اندکی که با آن‌ها به مجلس راه پیدا کرده‌اند، از سوی بسیاری از ناظران و کنشگران سیاسی زیر سوال می‌رود. خبرآنلاین در گزارشی به کاهش شدید آرای رئیس مجلس پرداخته و نوشته است: «از زمانی که انتخابات مجلس برگزار شد، نمایندگان راه‌افته به این مجلس در معرض انتقاد بوده‌اند که به دلیل مشارکت حداقلی مردم در انتخابات، نمی‌توانند معرف دیدگاه‌های جامعه باشند و آن‌ها را نمایندگی کنند. در تهران که سال‌هاست میزان مشارکت در انتخابات نسبت به سایر نقاط کشور کمتر است، این موضوع شدت بیشتری دارد. در دوره دوازدهم، از هفت میلیون و ۷۷۵ هزار نفر واجد شرایط، فقط یک میلیون و ۵۶۹ هزار نفر پای صندوق‌ها رفتند و میزان مشارکت به ۱۴ درصد رسید. اگر آرای نمایندگانی که با پشتوانه اندک به مجلس راه پیدا کرده‌اند را نسبت به کل واجدین شرایط محاسبه کنیم، اعداد و ارقام دورقمی نخواهد بود. نکته قابل توجه در مجلس دوازدهم این است که رئیس مجلس آن، ریزش رای شدیدی برای دومین دوره نمایندگی خود تجربه کرد. او که سال ۹۸ با یک میلیون و ۳۶۵ هزار رای به بهارستان راه پیدا کرده بود، در انتخابات مجلس دوازدهم فقط نزدیک به ۴۴۸ هزار رای کسب کرد. حتی در انتخابات ۱۴۰۲ نفر اول تهران هم نبود و به عنوان چهارمین راه‌افته تهران به مجلس شناخته شد. البته تبه‌رئیس مجلس لزوماً از تباطی یادوره ریاست او ندارد. برای نمونه، علی اکبر هاشمی رفسنجانی زمانی که بر صندلی ریاست مجلس نخست نشست، رای چهاردهم تهران را داشت و نفر اول فخرالدین حجازی بود. اما رای یک میلیونی او در سال ۵۹ پشتوانه‌ای برای ادامه سیاست‌ورزی اش شد. هاشمی در همین مجلس رئیس شد، رای به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را اعلام کرد و در روند تصمیم‌سازی کشور نقش داشت. سپس در انتخابات دوره دوم مجلس باری نزدیک به دومیلیون نفر، به عنوان نفر اول به مجلس راه پیدا کرد.

از آنجایی که وجهه‌رئسای مجلس تصویری از کلیت مجلس ارائه می‌کند، نگاهی به آرای رؤسای مجلس در تاریخ جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که آرای تهران معمولاً با کل کشور فاصله دارد. فقط در انتخابات مجلس دوم میزان مشارکت تهرانی‌ها از میانگین مشارکت کل کشور بالاتر بوده است و در اغلب انتخابات مشارکت پایتخت‌نشینان از ۵۰ درصد تجاوز نکرده است. مشارکت زیر ۱۰ درصد نیز کاملاً بی‌سابقه بوده است.

در اطلاعات منتشر شده از دوره‌های انتخابات مجلس، برخی داده‌ها مانند تعداد واجدین شرایط در حوزه انتخابیه تهران موجود نیست و معمولاً آمار به صورت استانی اعلام می‌شود. بنابراین برای محاسبه‌رای هر رئیس مجلس نسبت به کل واجدین شرایط، باید از تخمین استفاده کرد.

بر اساس میزان مشارکت ۶۱/۱۳ درصدی تهرانی‌ها در انتخابات مجلس اول و تعداد ۲ میلیون و ۱۳۴ هزار و ۴۳۴ نفری آن‌ها، حدود ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر واجد شرایط رای دادن بودند و هاشمی رفسنجانی از حدود ۳۵ درصد رای خالص برخوردار بود. در انتخابات دوره دوم نیز ۶۰ درصد رای نسبت به کل واجدین شرایط را داشت و در مجلس سوم این رقم به ۱۶ درصد رسید. این رقم برای ناطق نوری در مجلس چهارم حدود ۱۱ درصد و در مجلس پنجم به ۲۰ درصد رسید. برای کرویی در مجلس ششم ۱۲ درصد و برای حدادعادل در مجلس هفتم ۱۴ درصد بود. در مورد علی لاریجانی به آسانی نمی‌توان محاسبه کرد چراکه او نه از تهران بلکه از قم کاندیدای ورود به مجلس می‌شد. جمعیت قم به مراتب نسبت به تهران کمتر است و به واسطه اعتقادات دینی و سیاسی انتظار می‌رود این اعداد و ارقام متفاوت باشد. ضمن آنکه آمارهایی که برای میزان واجدین شرایط و مشارکت وجود دارد نه در خصوص شهر قم بلکه مربوط به استان قم است. اما اگر میزان مشارکت در این استان را با مشارکت در قم یکی فرض کنیم با درصدهای مشارکت ۵۴ درصد، ۶۶ درصد و ۶۱ درصد در سه دوره انتخابات مجالس هشتم تا دهم آرای خالص لاریجانی چنین است: حدود ۳۹ درصد در انتخابات مجلس هشتم، ۴۳ درصد در مجلس نهم و ۲۱ درصد در مجلس دهم بوده است.

رای خالص واجدین را داشت در انتخابات ۱۴۰۲ رای او به ۵/۷ درصد رسید و برخلاف رؤسای ادوار گذشته که اگر آرایشان سیر نزولی داشت، باز هم آرای خالص آن‌ها بالاتر از قالیباف بود؛ همان کسی که در انتخابات ۹۶ رقیب خود را به چهار درصدی بودن متهم می‌کرد. اما وقتی قالیباف بر جست‌ترین نماینده مجلس دوازدهم است، روند ریزش آرای او نشان‌دهنده این است که نمایندگان مجلس کنونی با جامعه ایران فرسنگ‌فاصله دارند.

نگران ایران

ارزیابی فعالان سیاسی

از هشدارهای اخیر سیدمحمد خاتمی



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاست

پس از سال‌های ریاست‌جمهوری و به‌خصوص از سال ۸۸ به بعد، خیلی به ندرت پیش آمده است که سیدمحمد خاتمی، در طول یک هفته دو بار اظهارنظرهایی



نظر
خواهی

نگار: جماران

سید محمد خاتمی در بخشی از اظهاراتش «موشک» و «مردم» را دو مؤلفه‌ای می‌داند که همسو با هم «عامل سربلندی ایران در جنگ ۱۲روزه» شدند. تحلیل شما از این موضوع و تاکید به اهمیت هر دو عامل چیست؟

تجربه‌ی تاریخی هم این واقعیت را بارها نشان داده است: ملت‌هایی را دیده‌ایم که با وجود همبستگی درونی و نیت‌های خیرخواهانه، به‌دلیل ضعف در توان دفاعی و فناوری نظامی، قربانی طمع قدرت‌های خارجی شدند و حتی از جغرافیای سیاسی حذف شدند. در سوی دیگر، کشورهایی بودند که تنها بر نیروی نظامی تکیه کردند، اما چون فاقد مشروعیت اجتماعی، وفای داخلی و اعتماد عمومی بودند، در نهایت از درون فروپاشیدند. صرف خوب بودن و نیت نیک، در جهان پرقابلیت امروز کافی نیست؛ همان‌گونه که صرفاً قوی بودن نظامی نیز بدون پشتوانه‌ی مردمی پایدار نمی‌ماند. بر همین مبنا باید بر توازن «قدرت سخت» و «قدرت نرم» تأکید داشت؛ توازی که در بستر عقلانیت، عدالت، توسعه‌ی فراگیر و مشارکت مردم در تصمیم‌سازی‌ها شکل می‌گیرد. از این نگاه، بازدارندگی مؤثر حاصل جمع دو نیرو است: قدرت دانایی و قدرت همدلی. دانایی، کشور را در حوزه‌ی علم و دفاع پیشرو می‌کند و همدلی، ملت را در مسیر پیشرفت و کرامت ملی متحد نگه می‌دارد. سربلندی ایران در جنگ ۱۲ روزه دقیقاً حاصل این هم‌افزایی بود؛ هم‌افزایی میان نخبگان علمی و مدیران دفاعی از یک‌سو، و مردم متعهد و آگاه از سوی دیگر. این همسان اقتدار عقلانی-مردمی است که می‌توان آن را ضامن امنیت پایدار، پیشرفت همه‌جانبه و حفظ کرامت ایران دانست.

طرف دیگر، توان دفاعی جمهوری اسلامی قرار داشت که بعد از غافلگیری اولیه و شهادت تعدادی از فرماندهان، خیلی زود خودش را بازیابی کرد و هر چه رو به جلوتر رفتیم، این قدرت کوبنده‌تر می‌شد؛ به گونه‌ای که انطور که گزارش شده آمریکا و اسرائیل در خواست آتش‌بس کردند. تجربه‌ای بود که نشان داد عوامل مختلف دست به دست هم می‌دهند و نوعی پایداری در برابر تهاجم دشمن را به منصفه ظهور می‌رساند.

سید نورمحمدی: سخنان آقای خاتمی درباره‌ی دو مؤلفه‌ی «موشک و مردم» در واقع تبیینی از مفهوم اقتدار ملی متوازن و پایدار است؛ اقتداری که نه صرفاً بر قدرت سخت مبتنی است و نه صرفاً بر احساسات جمعی، بلکه بر ترکیب عقلانی توان دفاعی و اعتماد اجتماعی بنا می‌شود. در جنگ ۱۲ روزه، «موشک» نماد اتکا به دانش بومی، فناوری ملی و روحیه‌ی خوداتکایی نخبگان ایرانی بود؛ نشانه‌ای از اینکه سیاست بازدارندگی فقط با علم و تخصص معنا پیدا می‌کند. در مقابل، «مردم» نمایانگر ایمان، همبستگی، و سرمایه‌ی اجتماعی کشور بودند؛ نیرویی که در شرایط تهدید، کشور را از درون منسجم و مقاوم می‌سازد. قدرت نظامی بدون مردم به نیرویی خشن و بی‌ریشه تبدیل می‌شود، و مردم بدون احساس عزت و امنیت ملی، دچار فرسایش امید و هویت جمعی خواهند شد.



حسین نورانی‌نژاد: موشک و مردم، کنایه از دو قدرت سخت و نرم هستند. عموماً کشورهایی قدرتمندترند که این دو مؤلفه قدرت را در کنار عوامل دیگری همچون اقتصاد قوی و پویا داشته باشند. نادیده گرفتن هر یک از این عوامل، موجب کاهش قدرت ملی و پایداری آن می‌شود. تصور قدرت نرم به تنهایی، نوعی سانتی‌مانتالیسم است. قدرت سخت بدون پشتوانه‌ی مردم نیز نه‌فقط پایدار نیست بلکه به مرور مشروعیت خود را از دست می‌دهد. تجربه دو جنگ تحمیلی ۸ ساله و ۱۲ روزه نشان داد که وقتی مردم احساس کنند در میدان عزت و امنیت ملی شریکند، هم مقاومت بیشتری می‌شود و هم قدرت سخت معنا پیدا می‌کند. همه اینها با یک اقتصاد ضعیف و ناکارآمد نیز به مرور از معنا تهی می‌شوند.

یکی از مهمترین موضوعاتی که خاتمی به آن اشاره می‌کند این بحث است که حمایت مردم در جنگ ۱۲ روزه، حمایت از ایران بود. او می‌گوید: «مردم ایران را تأیید کردند.» این موضوع را چقدر درست می‌دانید و تاکید بر اولویت داشتن مردم را چطور ارزیابی می‌کنید؟

دفاع کردند، نه لزوماً از ما»، در حقیقت بر تفکیکی بسیار مهم تأکید دارد: حمایت مردم در جنگ ۱۲ روزه نه واکنشی به جناح‌ها و دولت‌ها، بلکه پاسخی به احساس تهدید موجودیت ملی بود. مردم از ایران تاریخی و هویتی دفاع کردند، نه از افراد یا جریان‌های سیاسی. این نگاه، نوعی واقع‌گرایی ملی اصلاح‌طلبانه است که همواره باید بر آن تأکید داشت. از این نگاه، محور وحدت «ایران و مردم آن» است نه منافع هیچ جریان خاصی. هرگاه حاکمیت از مسیر خواست عمومی و عقلانیت جمعی فاصله بگیرد، ممکن است تصور کند که حمایت ملی به معنای تأیید اوست، در حالی که آن حمایت صرفاً معطوف به خود وطن است. این تمایز، مسئولیت اداره‌کنندگان کشور را سنگین‌تر می‌کند؛ یعنی باید بکوشند شایسته‌ی همان حمایتی شوند که مردم به نام ایران ابراز کردند. در واقع مردم در آن بحران نشان دادند که ملت ایران فراتر از مرزهای سیاسی درون کشور می‌اندیشند. آنها فارغ از اختلافات، در برابر تهدید خارجی کنار هم ایستادند. این انسجام، سرمایه‌ای ملی است و اگر مدیریت کشور به‌جای مصادره‌ی آن، به تقویتش با شفافیت، عدالت و گفت‌وگو بپردازد، از تهدیدها فرصت می‌سازد. در این معنا، تأکید آقای خاتمی بر تقدم مردم بر گروه‌ها نه انتقاد از کسی، بلکه هشداری دلسوزانه است به همه‌ی جریان‌ها که بقای ایران در گرو حرکت هم‌زمان حاکمیت و مردم در مسیر آرمان ملی، نه منافع جناحی است. تقویت این سرمایه‌ی اجتماعی نیازمند اصلاح ساختارهای تصمیم‌سازی، بازگرداندن اعتماد از مسیر قانون‌گرایی، و به رسمیت شناختن نقش جامعه در تولید امنیت ملی است. مردم اگر احساس کنند که صدایشان شنیده می‌شود، نه تنها در بزنگاه‌ها مدافع کشور خواهند بود، بلکه روزمره نیز حافظ توسعه و ثبات ایران خواهند بود.

دفاع کردند. اگر اینگونه تحلیل کنیم که همه مردم در نظام جمهوری اسلامی آن واکنش‌ها را نشان دادند، به بیراهه رفته‌ایم و خود همین می‌تواند خطرناک باشد. رهبری هم در اولین حضوری که داشتند، گفتند «ای ایران» بخوان. خود این موضوع نشان می‌دهد که سیستم چنین درکی را از فضا دارد. اما نکته‌ای که جای تأمل دارد، این است که بعد از آن حمایت مردمی و جریانی از کشور، انتظار می‌رفت که تغییراتی در رویه‌ها در ارتباط با مردم و طیف‌های منتقد صورت بگیرد، اما اینگونه نشد. البته حرکت‌های محدودی مانند آن عفو انجام شد، اما انتظار می‌رفت که با توجه به حمایت همه‌جانبه‌ای که مردم داشتند، مثلاً فرمان عفو عمومی اعلام می‌شد و ایرانیان خارج از کشور با آغوش باز به وطن برمی‌گشتند. همچنین تغییراتی در سیاست‌هایی اعمال می‌شد که بر اثر آنها به مردم فشار وارد شده بود. ولی این تغییرات را نمی‌بینیم و بعضاً از جانب برخی نهادها، سخت‌گیرانه بر خودر شد و حتی تعابیر زنده هم به کار برده شد. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که امنیت پایدار تعریف خاصی دارد و نظام باید به آن توجه کند. امنیت پایدار مبتنی بر مشارکت، اعتماد مردم و سرمایه اجتماعی است. البته قدرت نظامی مهم است اما عمق استراتژیک چیز دیگری است. ما آن عمق را در سواحل مدیترانه جست‌وجو می‌کردیم اما این عمق استراتژیک در عمق روستاها و شهرهای ایران است. عمق استراتژیک ما باید در گود هرندی و میدان شوش تهران، در بلوچستان، در سیستان و کردستان باشد. اینهاست که سرمایه اجتماعی همراه می‌آورد.

سید نورمحمدی: نکته‌ای که آقای خاتمی بیان کردند، در واقع تذکری راهبردی درباره‌ی نسبت میان حکومت و ملت در لحظات بحران ملی است. وقتی ایشان می‌گویند «مردم از ایران



حسین نورانی‌نژاد: جمله «نکنند اشتباه کنیم» آقای خاتمی به‌درستی ناظر به نشانه‌هایی از وقوع همین اشتباه است. برخی در سخن و بعضی در عمل، عدم همراهی مردم با تجاوزگر خارجی؛ که طبیعی‌ترین واکنش هر جامعه‌ای است را مصادره به مطلوب کردند و نشانه‌ی تأیید خود دانستند. اما در گنه این ماجرا یک حقیقت تلخ هم نهفته است: برخی از شکاف میان خود و مردم، و از گالیبه‌های بحق جامعه آگاهند و حالا از اینکه مردم از سر عقلانیت و توجه به منافع ملی واکنش نشان دادند، خوشحالند؛ چون نگران واکنشی دیگر بودند. وگرنه چرا باید رفتار طبیعی یک ملت در برابر تجاوز خارجی، تا این حد محل بحث و تأویل شود و به چشم دستاورد دیده شود؟ درست است که دشمن روی این موضوع دچار خطای محاسباتی شد، اما این همه تأکید برخی در داخل هم نشانه منفی دیگری است. امید این بود و باید همچنان بماند که همین تجربه، فرصتی برای بازاندیشی در نسبت میان مردم و حکومت باشد؛ نسبتی که اگر بر اعتماد و احترام متقابل بنا شود، هیچ تهدید خارجی نمی‌تواند آن را متزلزل کند.

محمود صادقی: نکته‌ای که وجود دارد، این است که در تحلیل واکنش مردم، باید واقع‌گرایانه نگاه کرد. مردم که می‌گوییم، صدرصد یک موضع مشابه ندارند. بخشی وجود دارند که وفادارتر به نظام هستند اما بخشی هم هستند که درصد بیشتری از مردم را شامل می‌شوند که چیزی که برایشان بیشتر اهمیت دارد، ایران و تمامیت ارضی کشور است. این بخش از مردم، با وجود نارضایتی‌هایی که دارند، در آن ایام همه چیز را نادیده گرفتند و تا جایی که می‌توانستند، ولو به صورت حفظ آرامش، از مدافعان کشور

